

سرگذشت عجیب سایه وحشت زنان در تهران

معا

نوعروس

امید آر مین
ساعت ۱۲ ظهر بود که ماجرای قتل مردی پشت فرمان پرایدش در تهرانپارس به بازپرس پژوهش گزارش شد.

بازپرس در صحنه قتل دید که سمت راست پراید به سه راهی ورودی کوچه، سمت چپ آن به فضای سبز بین دو کوچه موازی هم و دو سمت جلو و عقب آن به دو سمت پنبست کوچه مشرف بود. همه ساختمان‌ها در کوی گل سرخ چهار طبقه بودند و پنجره‌هایشان به محل رها شدن پراید مشرف می‌شد!

انگار هیچ کس مقتول را نمی‌شناخت، بازپرس وقتی به پراید رسید به جسد نگاه کرد، جز روی سینه سمت چپ او همه جای بدنش سالم بود و آثار هیچ خراشیدگی دیده نمی‌شد.

مردی قوی هیکل در حالی که سرش از گردن روی صندلی خم شده بود و احساس می‌کرد برای استراحتی کوتاه خوابیده است، به زور پشت فرمان نشسته بود.

بر اساس اعلام پزشکی جنایی قتل چهار ساعت قبل رخ داده بود، از گواهی نامه مقتول که عکس آن با چهره اش مطابقت داشت، مشخص شد کیارش ۲۶ ساله کشته شده است.

دکتر فرزانه گفت: «انگار قاتل خیلی کینه به دل داشته، ۱۸ ضربه چاقو فقط به یک نقطه و دقیقاً روی قلب! به نظر می‌رسد با همان ضربه اول، کار اتمام کرده است، همه ضربات عمقی و در فاصله‌های کمی از هم اصابت کرده و زاویه ضربات نیز همگی از سمت چپ بوده و موری وارد شده و هیچ ضربه‌ای به صورت عمود نبوده است که نشان می‌دهد قاتل حتی به خود زحمت نداده در حین وارد آوردن ضربات، به خود حرکتی بدهد و مطمئن بوده ضربه‌اش کاری است.

توصیف دکتر فرزانه شنیدنی و مطابق با صحنه قتل بود چون کیارش نتوانسته بود حتی درهای از خود دفاع کند.

بازپرس در صحنه شنید زن جوانی قاتل را دیده است و می‌تواند چهره فرضی قاتل را به راحتی ترسیم کند.

به سمت ساختمان چهار طبقه‌ای حرکت کرد که دیوارهایی با سنگ مرمر سفید و چارچوب‌های آهنی سبز رنگ داشت و فاصله آن تا پراید دقیقاً ۱۰ متر بود.

همه طبقات پنجره‌هایی داشتند که در آن به بالکنی باز می‌شد سمانه نوعروس بود و تنها شاهد جنایت.

سمانه گفت: وقتی شوهرم سرکار رفت، من از پنجره به بیرون نگاه کردم و متوجه پراید سفید رنگی شدم که دو مرد داخل آن بودند و دقیقاً در زاویه چپ بالکن و در ۱۰ متری در خروجی ساختمان، توقف کرده بودند. حدود ساعت ۹ صبح که برای پهن کردن لباس‌های شسته شوهرم به بالکن رفتم باز هم آن دو مرد را دیدم، هنوز با هم حرف می‌زدند و حالت جرو بحث داشتند چون دستانشان را تکان می‌دادند. هنوز کار تمام نشده بود که دیدم در سمت راست پراید باز مردی سیاه پوش از آن پیاده شد. او متوجه من نبود، به دو طرف کوچه نگاهی انداخت و با خونسردی به داخل فضای سبز رفت، اصلاً مشکوک نشدم.

دیدم که راننده نیز سرش را روی صندلی گذاشته و خوابیده است. نوعروس که صدایش می‌لرزید، گفت: قاتل موهای سرش کاملاً ریخته بود، صورتی سفید داشت و احساس می‌کنم سیبل بوری هم داشت، نه چاق بود و نه لاغر و او را از پایینم خواهم شناخت. بازپرس پژوهش هنوز حرف‌هایش تمام نشده بود که صدای گریه‌زنی را شنید. همسر کیارش در تماس مأموران بی‌به قتل برده بود.

وقتی بازپرس، مشخصات مرد سیاه پوش را به مهستی ارائه کرد، او با دو دست محکم به صورتش کوبید و ناله کنان گفت داداش عادل من قاتل است، آن‌ها شریک بودند و همیشه اختلاف داشتند. ساعتی بعد عادل بازداشت شد و همان لحظه نخست با دیدن خواهر گریانش سکنه کرد و راهی بیمارستان شد. فردای آن روز وقتی بازپرس خواست به بیمارستان برود، ناگهان مسیرش را تغییر داد. یک دلیل کافی بود تا تا زه‌عروس و داماد اعتراف کنند! سمانه گفت: من وقتی برای خرید به بوتیک کیارش رفته بودم، او شماره تلفنم را گرفت تا وقتی شلوارم تعمیر شد، آن را برایم بفرستد. آن روز مردی که ادعا کردم قاتل بود روی صندلی پشت گیشه بوتیک نشسته بود، از آن به بعد مرا حتماً می‌شناس. وقتی به شوهرم گفتم، قرار گذاشتیم او را به خانه بکشانیم و به قتل برسانیم.

تنه‌ا دل

بازپرس از پزشک جنایی شنید ضربات چاقو موری بوده و از سمت چپ به بدن کیارش وارد شده است یعنی قاتل باید در زمان قتل، خارج از پراید بوده باشد و از سمت چپ او ضربه‌ها را بزند. کیارش قوی هیکل هم بود پس قاتل نمی‌توانست یک در صد هم رویه روی مقتول که پشت فرمان بودند نشیند و ضربه‌ها از چپ بزند اما سمانه ادعا کرد قاتل و مقتول داخل پراید با هم درگیر شده بودند و وقتی قاتل پیاده شد، مقتول انکار روی فرمان خوابیده بود. پس او و همسرش صحنه سازی کرده بودند حتماً انگیزه‌ای داشتند.

پسر جوان وقتی دید می‌تواند از راه زورگیری پول خوبی به دست بیاورد به مسیری با گذاشت که برگشتی نداشت.

سهراب خیلی زود یک تبهکار حرفه‌ای شد تا این که به دام پلیس افتاد.

نخستین سرقت

سال ۹۷ بود که زن جوانی با حضور در اداره پلیس از گرفتار شدن در دام یک زورگیر مسافرکش نما خبر داد که با بی رحمی طلاها و پول‌هایش را به سرقت برده است.

زن جوان که نرگس نام دارد وقتی پیش روی افسر تحقیق ایستاد، گفت: غروب بود که از محل کارم خارج شدم و قصد رفتن به خانه را داشتم، کنار خیابان منتظر تا کسی بودم، دقایقی گذشت تا این که یک خودروی پراید جلوی پایم توقف کرد مرد جوانی پشت فرمان خودرو بود مسیر را پرسید و متوجه شدم او با خودرویش مسافرکشی می‌کند.

وی افزود: چون برای رفتن به خانه عجله داشتم تصمیم گرفتم با خودروی پراید مرد جوان که چهره آرامی داشت تا نزدیکی خانه بروم، در صندلی عقب خودرو نشستم. خودرو به آرامی حرکت می‌کرد و همه چیز عادی به نظر می‌رسید تا این که ناگهان سرعت خودرو زیاد شد و مرد جوان مسیرش را تغییر داد.

خیلی وحشت کردم از ترس مرگ راجلوی چشمانم دیدم با صدای بلند به راننده اعتراض کردم که ناگهان چاقویی از زیر لباسش بیرون آورد و خواست تا ساکت شوم به التماس افتادم و خواستم رحم کند بعد از دقایقی خودرو در یک خیابان خلوت توقف کرد و راننده چاقو به دست به سمت عقب برگشت و خواست تا طلاها و پول‌هایم را در اختیارش قرار دهد.

تا خواستم اعتراض کنم، چاقو را روی پایم گذاشت و تهدید کرد که اگر بخواهم مقاومت کنم مرا خواهد کشت، طلاهایم را به او دادم و کیف پولم را خالی کردم و ۲۰۰ هزار تومان پول را که هم‌راهم بود هم در اختیارش قرار دادم، سپس قفل در را باز کرد و خواست بدون سروصدا از خودرو پیاده شوم.

وی افزود: تا از خودرو پیاده شدم هنوز در خودرو بسته نشده بود که به سرعت حرکت کرد و پا به فرار گذاشت اما نتوانستم شماره پلاک خودرویش را یادداشت کنم.

ردیابی پلیسی

مأموران در گام نخست به محل سرقت رفتند و در بررسی دوربین‌های مدار بسته یک شرکت، شماره پلاک خودرو به دست آمد و همین سر نخ کافی بود تا مأموران برای دستگیری متهم وارد عمل شوند. تجسس‌ها در حالی ادامه داشت که چند

زورگیری مشابه هم پیش روی مأموران قرار گرفته بود و مأموران با در اختیار داشتن شماره پلاک خودرو توانستند خانه مرد جوان را در غرب تهران ردیابی و در یک عملیات غافلگیرانه صاحب خودرو را که مرد جوانی به نام پوریا بود دستگیر کنند.

شناسایی دزد خشن
پوریا اصرار بر بی‌گناهی داشت و طعمه‌های زورگیر مسافرکش نما نیز وقتی در برابر پوریا قرار گرفتند او را بی‌گناه معرفی کردند تا این که مشخص شد مرد جوان روزهایی که در محل کار خود بوده است خودرویش را در اختیار برادرزنش قرار می‌داد تا او مسافرکشی کند.

به این ترتیب با راهنمایی‌های داماد خانواده، مأموران موفق به شناسایی مخفیگاه سهراب شدند و در یک عملیات غافلگیرانه این جوان را در مخفیگاهش دستگیر کردند.

سهراب نیز اصرار بر بی‌گناهی داشت اما وقتی در مقابل طعمه‌هایش قرار گرفت به ناچار لب به سخن گشود.

گفت و گو با زورگیر مسافرکش نما

سهراب که یک سال است در زندان به سر می‌برد به دادگاه کیفری ۲ تهران احضار شد و در اهروی دادگاه در حالی که سرش را پایین انداخته بود ابراز پشیمانی می‌کرد و زیر لب می‌گفت طمع باعث

شد تا کارم به این جاکبش.

سابقه داری؟

نه، قبیل از این دستگیری بازداشت نشده بودم که به زندان بروم و سابقه دار شوم.

یعنی زن نگ بودی که بازداشت نشدی؟

نه، تا حالا خلاف نکرده بودم.

چه شد زورگیر شدی؟

باور کنید نمی‌دانم چرا دست به این کار زدم.

شاید چون اعتیاد داری؟

نه، سیگار هم نمی‌کشم.

پس چرا دزدی می‌کردی؟

شرکتی که در آن کار می‌کردم تعدیل نیرو کرد و من بی‌کار شدم. مدتی دنبال کار بودم اما با حقوقی که قبلاً می‌گرفتم نتوانستم کاری پیدا کنم. به همین دلیل از دامادمان که مثل برادر است کمک خواستم که او نیز پیشنهاد داد تا وقتی که کار پیدا کنم با خودرویش مسافرکشی کنم که پس از مدتی دست به زورگیری زدم.

چرا؟

با مسافرکشی پول زیادی به دست نمی‌آوردم و کلی وام داشتم که باید قسط‌هایش را پرداخت می‌کردم و دیگر زمانی برایم نمانده بود تا این که زن جوانی را سوار بر خودرو کردم و در یک لحظه و سوسه شدم و این سرقت را انجام دادم.

چاقو همیشه همراهت است؟

نه، داخل خودروی دامادم بود.

چقدر پول به دست آوردی؟

اولین بار که از زن جوان طلا و پول سرقت کردم توانستم قسط عقب مانده ام را پرداخت کنم به همین دلیل دیگر این کار برایم عادت شد و هر هفته یک بار دست به سرقت می‌زدم.

فکر نمی‌کردی دستگیر شوی؟

نه، چون سرقت زیادی انجام نداده بودم و سابقه دار هم نبودم فکر نمی‌کردم دستگیر شوم.

قصد داشتی تا کی دزدی کنی؟

بعد از سومین سرقت که توانسته بودم کمی پول برای خودم پس انداز کنم تصمیم گرفتم دیگر دزدی نکنم و با همان مسافرکشی بگذرانم تا کاری پیدا کنم اما سرقت دیگر جزئی از کارم شده بود و در بین مسافران هر وقت سوزۀ مناسب و شرایط خوبی می‌دیدم دست به سرقت می‌زدم.

چرا زنان سرقت می‌کردی؟

به این دلیل که مقاومت نمی‌کردند و می‌دانستم همراهشان طلا هست. از طرفی چون ترسو هستم اگر سمت مردان چاقو می‌کشیدم و آن‌ها کمی مقاومت می‌کردند حتماً کم می‌آوردم.

دستگیر نمی‌شدی سرقت‌ها ادامه داشت؟

نمی‌دانم، هر روز توبه می‌کردم و پشیمان می‌شدم اما دوباره و سوسه می‌شدم.

اگر خدایی نکرده یک نفر با خانواده‌ات این کار را می‌کرد چه کار می‌کردی؟

می‌دانم اشتباه بزرگی انجام داده‌ام و نه تنها اموال طعمه‌هایم را به سرقت بردم بلکه ترس به جان‌شان انداختم. پشیمانم.

برنامه‌ای برای آینده داری؟

نه، امیدوارم به زودی آزاد شوم و یک کار درست و سالم پیدا کنم.

اگر کار پیدا نکنی دوباره دزدی می‌کنی؟

یک بار شرمندۀ خانواده‌ام شده‌ام و آبرویم رفته است و دیگر دست به این کار نمی‌زنم، اگر دوباره دزدی کردم اعدامم کنید.

حتمالاً ندان می‌روی به حکمی که برایت در نظر گرفته شده اعتراض می‌کنی؟

اصلاً اعتراضی ندارم حق من زندان است اصلاً روی رفتن نزد خانواده‌ام را ندارم.

حرف آخر؟

مسیر در ست شاید دیر به مقصد برسد اما با آبرو و عزت می‌رسیم و مسیر میانبر چیزی جز بدبختی و پشیمانی ندارد، من شرمندۀ خانواده‌ام هستم و امیدوارم بتوانم یک روز این اشتباه بزرگ زندگی‌ام را جبران کنم. بنا بر این گزارش، سهراب بعد از محاکمه در دادگاه به چهار سال زندان و پرداخت رد مال محکوم شد.



و نوعی آسیب مخرب محسوب می‌شود که شاید در ابتدا خطرناک و آسیب‌زا تصور نشود اما به مرور زمان و تکرار رفتارهای زشت و ناپسند فرد را به انواع جرم‌ها آلوده می‌کند. اگر عادت‌های ناپسندی مانند کتک زدن و ضرب و شتم یا توهین و فحاشی در فرد شکل بگیرد این رفتار بیمارگونه تعامل خانوادگی وی را زیر سوال می‌برد و این رفتار سبب افزایش آمار طلاق در خانواده‌ها می‌شود همچنین این عادت‌های بیمارگونه در محیط کار سبب می‌شود این فرد توان برقراری ارتباط با همکاران را نداشته باشد و مدام در تنش و درگیری به سربرد. از سوی دیگر افرادی که عادت به انجام رفتارهای ناپسند

افراد به ارتکاب بعضی رفتارهای ناهنجار اجتماعی و ناپسند اخلاقی عادت می‌کنند که همین عادت‌های بیمارگونه سبب می‌شود نتوانند در جامعه، در محیط کار، زندگی مشترک و... تعامل خوب اجتماعی و خانوادگی برقرار کنند. افرادی که به رفتارهایی مانند توهین، تهمت، افترا، کتک زدن، بی‌حرمتی و... و سواست‌پدایی کنند تا حرکت غیر اخلاقی خود را به فرد مقابل بروز ندهند آن‌را نمی‌گیرند و آتش کینه‌شان فروکش نمی‌کند این افراد به دلیل همین عادت‌های بیمارگونه ناگهان به مجرمان حرفه‌ای تبدیل می‌شوند که مسیر زندگی‌شان را به تباهی می‌کشاند. عادت‌های جان

مجرمانی که عادت

به جرم دارند

دکتر رضا احمدی

روان‌شناس و استاد دانشگاه

بنا به نظر روان‌شناسان، عادت به هر کار غیر معمولی بیماری و اختلال روانی به شمار می‌رود که این عادت‌های بیمارگونه موجب اختلالات آسیب‌زای بیشتری می‌شود. برخی افراد به دلیل همین عادت‌ها و تکرار آن‌ها ناخودآگاه مجرم می‌شوند و برای آن‌ها حکم صادر می‌شود. عادت نوعی وسواس و به شمار می‌رود که افراد را درگیر اختلالات روانی و اجتماعی بی‌شماری می‌کند برخی

اصرار به بی‌گناهی در بریدن گوش خواستگار سمج خواهر

همین خاطر آن شب کیومرث به همراه پسر عموش اسماعیل به محل کار حمله کردند و مرا کتک زدند و گوشم را بردیدند.

باز داشت ۲ مرد خشن

به دنبال اظهارات جدید شاکي، کیومرث و پسر عموش اسماعیل که در شهرستان قم نظامی بود ردیابی و بازداشت شدند. آن‌ها در دادسرای اسلامشهر جرم‌شان را انکار کردند و مدعی شدند اشتباهی بازداشت شده‌اند.

پرونده این دو مرد در شعبه ۱۹ دادگاه کیفری استان تهران رسیدگی شد و در نخستین مرحله آن‌ها تبرئه شدند اما با اعتراض امین، حکم در دیوان عالی کشور شکسته شد تا آن‌ها این بار به اتهام مشارکت در ضرب و جرح منجر به قطع عضو در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شوند.

درخواست قصاص گوش

در جلسه دادگاه، امین درخواست قصاص گوش را مطرح کرد. وی گفت: من قصاص می‌خواهم اما اگر پزشکی قانونی اعلام کند امکان قصاص گوش فراهم نیست دیه می‌خواهم.

وی ادامه داد: من قسم می‌خورم کیومرث با میله به سرم زد و اسماعیل گوشم را برد. من تا امروز حدود ۳۰۰ میلیون تومان خرج کرده‌ام تا توانستم چند عمل پیوند روی گوشم انجام دهم. سپس کیومرث در جایگاه ویژه ایستاد و جرم‌ش را انکار کرد. وی گفت: قبول دارم وقتی سماحت‌های امین را برای خواستگاری از خواهرم دیدم از او ناراحت شدم اما درگیری میان ما یک سوءتفاهم بود که حل شد. من انگیزه‌ای برای کتک زدن و بریدن گوش او نداشتم.

اسماعیل نیز خودش را بی‌گناه‌نشان داد و گفت: من نمی‌دانم چه کسی شبانه به امین حمله کرده است.

صدور حکم

در پایان جلسه، قضات وارد شور شدند و با توجه به نظر کارشناسان پزشکی قانونی که امکان قصاص لاله گوش را منتفی اعلام کرده بودند اسماعیل را به پرداخت دیه گوش محکوم کردند. پرونده دو متهم همچنین برای رسیدگی به اتهام ضرب و جرح شاکي به دادگاه کیفری ۲ استان تهران ارجاع شد.

